فصلنامه حقوق اداری
سال سیزدهم، زمستان ۱۴۰۴، شماره ۴۵
مقاله علمی پژوهشی

تحلیل و نقد آئین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری بازار اوراق بهادار

مهدی امینی[۱] ؛ حسین کاویار[۲] ؛ الیاس یاری[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵

چکیده

قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴، رسیدگی به اختلافات حرفه‌ای این بازار را در صلاحیت هیأت داوریِ موضوع مادهٔ ۳۶ این قانون قرار می‌دهد، بی‌آنکه آیین رسیدگی یا اصول آن را مشخص سازد یا آن را تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی قرار دهد. نظر به این خلأ قانونی و پس از سال‌ها که رسیدگی در این مرجع، عملاً بر مبنای قانون آیین دادرسی مدنی صورت می‌گرفت، در سال ۱۳۹۸، مقرراتی در قالب دستورالعمل اجرایی، به پیشنهاد هیأت داوری و تأیید هیأت مدیرهٔ سازمان بورس تدوین شد. متعاقباً متنی مختصر تحت عنوان «شیوه نامهٔ دادرسی هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار» در تاریخ ۱۴۰۳/۲/۲ به تصویب هیأت داوری رسید و جایگزین دستورالعمل نسبتاً مفصلِ پیش‌گفته شد. این مقاله، با روشی توصیفی، تحلیلی و با نگاهی انتقادی، تلاش می‌کند به چند پرسش اساسی پاسخ دهد: نخست اینکه آیا مقررات‌گذاری در حوزهٔ آیین دادرسی، به شکل مورد اشاره (در قالب دستورالعمل و شیوه‌نامه و مانند آن) صحیح و معتبر است؟ دوم اینکه مقررات مذکور تا چه حد با اصول حقوقی، به‌ویژه اصول آیین دادرسی مدنی سازگار است؟ و سوم آنکه مهمترین چالش‌های حقوقی آیین دادرسی در هیأت داوری کدامند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وضع مقررات آیین دادرسی به شکل مذکور، قابل انتقاد و محلّ تردید است. مفاد شیوه‌نامه نیز در برخی از موارد، از جمله انحصار وکالت به وکیل دادگستری، مبنای قانونی هزینهٔ رسیدگی و مأخذ آن، امکان صدور دستور موقت و تأمین خواسته فراتر از یک شیوه‌نامه است و در مواردی نیز با اصول دادرسی قابل توجیه نیست. نمایندگی سازمان در اقامهٔ دعوا، نحوهٔ صدور رأی و اعتراض به آراء نیز از دیگر چالش‌های آیین دادرسی در هیأت داوری است. وضعیت موصوف، ناشی از خلأ قانونی و نیازهای عملی است. راه‌حل نیز دخالت قانونگذار و وضع مقررات مورد نیاز یا حداقل تصریح به شمول مقررات قانون آیین دادرسی مدنی است.

کلید واژه‌ها: هیأت داوری قانون بازار، شیوه‌نامه دادرسی، داوری، مرجع اختصاصی غیردادگستری، اختلافات حرفه‌ای.

---

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول) (Mehdi.amini@sku.ac.ir)
۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه اراک، اراک، ایران (h-kaviar@araku.ac.ir)
۳ . استادیار گروه حقوق دانشگاه ایلام، ایلام، ایران e.yari@ilam.ac.ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

مقدمه

بازار اوراق بهادار، نهادی سازمان‌یافته و نظارت‌شده است که سازوکار آن بر پایه‌ی معاملات خاص، حضور فعالان حرفه‌ای، نهادهای مالی ویژه، عرف‌ها و رویه‌های اختصاصی و محیطی پویا مبتنی بر سرعت و گردش اطلاعات استوار است. چنین ویژگی‌هایی اقتضاء دارد که اختلافات مربوط به این بازار، در مرجعی خاص رسیدگی و حلّوفصل گردد. ورود طیف وسیعی از سرمایه‌گذاران حقیقی که عمدتاً هم دانش و تخصصی در زمینهٔ بازارهای مالی ندارند، اهمیّت و حساسیت بحث حلّ و فصل اختلافات در این بازار را بیشتر می‌کند. این اقتضاء از گذشته مدّنظر مقنن بوده است. مادهٔ ۱۷ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار (مصوّب ۱۳۴۵)[۱] رسیدگی به اختلافات ناشی از معاملات بورسی را در صلاحیت «هیأت داوری بورس» قرار می‌داد و بلافاصله در مادهٔ ۱۸، تشریفات رسیدگی را به آیین‌نامهٔ مربوط ارجاع می‌داد بدون آنکه مرجع تصویب آیین‌نامه و مهلت قانونی تصویب آن را تعیین کند. آیین‌نامهٔ مربوطه نهایتاً در تاریخ ۱۳۶۹/۲/۹ به تصویب شورای بورس رسید. قانون بازار اوراق بهادار[۲] نیز در مادهٔ ۳۶، رسیدگی به اختلافات حرفه‌ای بازار اوراق بهادار را در صورت عدم حصول سازش در کانون‌ها، در صلاحیت هیأت داوری قرار می‌دهد. مادهٔ مذکور و تبصره‌های آن صرفاً به بیان ترکیب هیأت داوری، مرجع انتخاب اعضاء، ریاست هیأت، مدت مأموریت اعضاء، دبیرخانه و بودجه هیأت، قطعیت آراء و مرجع اجرای آراء می‌پردازد و در خصوص تشریفات و آیین رسیدگی ساکت است. قانون مذکور بر خلاف سلف خود، آیین رسیدگی را حتی به آیین‌نامه هم ارجاع نمی‌دهد و بدیهی است با نسخ قانون بورس، آیین‌نامه هیأت داوری آن هم ملغی تلقی می‌شود. خاصّه آنکه هیأت داوری قانون بازار، هم از جهت صلاحیت و هم از جهت شرایط اعضاء با هیأت داوری بورس متفاوت است. هیأت داوری جدید، از زمان تأسیس، در عمل بر اساس قواعد قانون آیین دادرسی مدنی اقدام به رسیدگی به دعاوی نموده است.[۳] پس از سال‌ها، متنی تحت عنوان «آیین‌رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران»، مشتمل بر ۶۱ ماده و ۳۲ تبصره توسط هیأت داوری تنظیم و نهایی و برای تصویب به هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق

---

۱. به موجب ماده ۶۰ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۴ لغو شده است.

۲. زین پس در این مقاله جهت رعایت اختصار با عنوان «قانون بازار» از آن یاد می‌شود.

۳. شاهد این ادعّا آرای متعدِدی از هیأت داوری است که در آن‌ها به مواد مختلفی از قانون آیین دادرسی مدنی استناد شده است (برای مطالعهٔ این آراء ر.ک جمالی و صادقی، ۱۳۹۶).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

بهادار پیشنهاد شد و در تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۴ مورد تأیید هیأت مدیره سازمان قرار گرفت و از تاریخ انتشار، آیین رسیدگی هیأت قرار گرفت. دستورالعمل یادشده پس از یک نوبت اصلاح در سال ۱۴۰۲، با متنی مختصر تحت عنوان «شیوه‌نامه دادرسی هیأت داوری قانون بازار» جایگزین گردید.[۱] این شیوه‌نامه پس از پرداختن به برخی مسائل آیین رسیدگی در هیأت، مقرر می‌دارد: «سایر مواردی که در این شیوه نامه پیش بینی نشده است، تابع عمومات آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌باشد». در واقع، برخلاف دستورالعمل، که مقرراتی نسبتاً مفصل داشت، شیوه نامه، سیاست بازگشت به عمومات قانون آیین دادرسی مدنی را در پیش گرفته است. آنچه از سابقهٔ بحث و تغییر و تحولات مقررات مورد اشاره قرار گرفت، می‌تواند آشفتگی و ابهام در خصوص آیین رسیدگی به اختلافات در این حوزه را نشان دهد.

مقررات مذکور هم از حیث شکل و مرجع تصویب و هم از حیث قواعد و محتوا قابل تحلیل و نقد است. دستورالعمل مورد اشاره، اگرچه بعد از چند سال اجرا، کنار گذاشته شد امّا به عنوان اولین تجربه در خصوص مقررات‌گذاری در این حوزهٔ تخصصی، شایستهٔ تحلیل و نقد است. نقاط قوت آن در آینده می‌تواند چراغ راه مقنن باشد و از نقاط ضعف آن باید اجتناب شود.

در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و با رویکردی انتقادی، آیین رسیدگی به اختلافات در بازار اوراق بهادار با تأکید بر دستورالعمل و شیوه‌نامهٔ یادشده مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. هدف اصلی مقاله، طرح و تحلیل مسئلهٔ بنیادین آیین رسیدگی به اختلافات در بازار اوراق بهادار و آشکار ساختن خلأها و کاستی‌های قانونی آن و قرار دادن این مسائل در معرض نقد و ارزیابی حقوقدانان و صاحب‌نظران این حوزه است.

مقاله دارای سه بخش اصلی است: ابتدا صلاحیت هیأت مدیرهٔ سازمان و هیأت داوری، برای مقررات‌گذاری در حوزهٔ آیین دادرسی، مورد بررسی قرار گرفته است و سپس مقررات شیوه‌نامه در پرتو اصول آیین دادرسی مدنی و سایر اصول حقوقی تحلیل و نقد شده و نهایتاً برخی از مهمترین چالش‌های دادرسی در این حوزه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

---

۱. در شیوه نامه مورد اشاره به نسخ دستورالعمل اشاره نشده است، اما تارنمای رسمی پایگاه قوانین و مقررات بازار سرمایه (متعلق به سازمان بورس و اوراق بهادار) وضعیت دستورالعمل مذکور را «منسوخ» اعلام کرده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

با وجود آن‌که در سال‌های گذشته پژوهش‌های قابل توجهی درباره ماهیت، ساختار و صلاحیت هیأت داوری بازار اوراق بهادار انجام شده، اما آیین دادرسی این نهاد کمتر محلّ بررسی قرار گرفته است. به‌ویژه دستورالعمل و شیوه‌نامه تازه‌تصویب این هیأت تاکنون از منظر تحلیلی و انتقادی حقوقی به‌طور جدی بررسی نشده است.

۱. صلاحیت مقررات‌گذاری هیأت‌مدیره سازمان و هیأت داوری در زمینهٔ آیین دادرسی

چنان‌که اشاره شد مقررات دستورالعمل، توسط هیأت داوری تنظیم و نهایی و برای تصویب به هیأت مدیرهٔ سازمان بورس و اوراق بهادار پیشنهاد شد و نهایتاً مورد تأیید هیأت مدیرهٔ سازمان قرار گرفت. شیوه‌نامهٔ مورد بحث هم مستقیماً توسط هیأت داوری وضع شده است.[۱] پرسش بنیادین این است که آیا چنین رویه و مرجعی برای تصویب مقرراتی از جنس آیین دادرسی مدنی معتبر است؟

مطابق مادهٔ ۵ قانون بازار، سازمان، مؤسسه‌ای است عمومی و غیردولتی؛ از منظر حقوق اداری، «مؤسسات عمومی که دارای شخصیت حقوقی‌اند، ممکن است طبق اساسنامهٔ قانونی خود در حدود وظایفشان حق وضع آیین‌نامه اجرایی داشته باشند؛ مانند بانک مرکزی یا بیمه ایران.» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۴: ۲۹۳) امّا موضع قانون بازار اوراق بهادار، در خصوص صلاحیت تقنینی سازمان، متشتّت و مبهم است. بند ۲ مادهٔ ۷ قانون بازار، بی‌آنکه تعریفی از دستورالعمل[۲] ارائه دهد و به صورت عام، تهیه و تدوین دستورالعمل‌های اجرایی این قانون را بر عهدهٔ هیأت مدیرهٔ سازمان قرار داده است، امّا در برخی موارد، بیان دیگری را در پیش گرفته است: در مادهٔ ۴۵، مقرّر داشته که ناشر باید اطلاع‌رسانی را «طبق دستورالعمل اجرایی که توسط سازمان تعیین خواهد شد» انجام دهد و در تبصرهٔ مادهٔ ۲۲ مقرر داشته که جزئیات ثبت اوراق بهادار نزد سازمان: «به موجب دستورالعملی است که توسط سازمان تنظیم و به تأیید شورا می‌رسد». چنانکه ملاحظه می‌شود صلاحیت سازمان برای تصویب دستورالعمل‌ها به طور قاطع و صریح از قانون بازار قابل استنباط نیست. حتی اگر چنانکه برخی

---

۱. مادهٔ ۱۶ شیوه‌نامه بیان می‌دارد: «شیوه نامه دادرسی هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، مشتمل بر ۱۶ ماده و ۲ تبصره در تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۰۲ به تأیید اعضای هیأت داوری رسید».

۲. در متون قانونی و حتی ادبیات حقوقی، مفهوم روشنی از دستورالعمل وجود ندارد، مرحوم دکتر هاشمی "دستورالعمل" را معادل بخشنامه قرار داده‌اند که برای مستخدمین دولت ایجاد تکلیف می‌کند ولی اصولاً برای مردم ایجاد حق و تکلیف نمی‌کند. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۳۳۹-۳۳۸)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

حقوقدانان نظر داده‌اند، تهیه و تدوین دستورالعمل به معنای تصویب آن باشد (سلطانی، ۱۳۹۲: ۴۹) باز محدود به دستورالعمل‌های اجرایی قانون بازار است، یعنی آنچه مربوط به جزئیات فنی است (چنانکه شأن آیین‌نامه‌های اجرایی نیز همین است. (نک: هاشمی، ۱۳۸۵: ۳۱۹) و شمول آن به آیین رسیدگی به اختلافات محلّ تردید است. در خصوص شیوه‌نامه، وضع از این نیز غامض‌تر است. در هیچ‌یک از متون قانونی بازار سرمایه، اشاره‌ای به صلاحیت تقنینی اعضای هیأت داوری نشده است. در خود شیوه‌نامه نیز بر خلاف رسم مألوف در آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و مانند آن که به مبنایِ قانونیِ اختیار وضع آن‌ها اشاره می‌شود، چنین استنادی وجود ندارد.

در مقرّرات‌گذاری، شکل باید تابع محتوا باشد، آنچه تعیین‌کنندهٔ حقوق و تعهدات اشخاص است باید در قالب قانون، به‌تصویب مجلس برسد و مراجع دیگر نمی‌توانند با تغییر عنوان به آیین‌نامه، دستورالعمل، شیوه‌نامه، بخشنامه و مانند آن برای خود شأن تقنینی قائل شوند.۱ در راستای محدوده موضوعی صلاحیت وضع بخشنامه، علاوه بر اطلاق بند آخر اصل ۸۵ قانون اساسی، به موجب اصل ۱۳۸ ، اعتبار بخشنامه و دستورالعمل منوط است به اینکه اولاً با متن و روح قوانین در تضاد نباشد ؛ ثانیاً در حدود مصوبات هیأت وزیران باشد. در همین راستا، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های متعددی را با استناد به بند ۱ مادهٔ ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت، به دلیل تخطی قوه مجریه و ورود به عرصه قانونگذاری ابطال نموده است. (شکری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۵)

---

۱ . این مسأله، اختصاص به حلّ و فصل اختلافات ندارد، بسیاری از مقررات بازار اوراق بهادار در قالب آیین‌نامه و دستورالعمل تصویب شده اند، حال آنکه با توجه به محتوای آنها و تأثیری که بر حقوق و تعهدات اشخاص می‌گذارند باید در قالب قانون تصویب می‌شدند. یکی از حقوقدانان در این خصوص فرموده: «بسیاری از آیین نامه‌های بورسی، احکام ماهوی ژرف و اثرگذاری در حوزهٔ بورس مقرّر داشته‌اند که ظاهراً در صلاحیت قانون است نه آیین‌نامه» (معتمدی، ۱۳۹۸: ۳۲) این مشکل، ریشه در نقص و اجمال قوانین اصلی این حوزه (قانون بازار و قانون توسعه ابزارها) دارد و نقد اصلی بر قانونگذار وارد است. مقایسه‌ای اجمالی بین قوانین بازار اوراق بهادار ایران و آمریکا- به عنوان نظامی پیشرو در حقوق بازارهای مالی-این نقص و اجمال را آشکار می‌سازد. در آمریکا قانون بورس (Securities Act 1933) و قاتون بورس اوراق بهادار (Securities Exchange Act 1934) قوانین بسیار مفصل و جامعی هستند، مضافاً بر اینکه در بسیاری از حوزه‌های دیگر نظیر شرکت‌های سرمایه‌گذاری و مشاوران سرمایه‌گذاری نیز قوانین مستقلی وجود دارد. هر چند بحث در خصوص مقررات‌گذاری یا مقررات زدایی در بازارهای مالی همواره مفتوح است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

قوانین آیینی به معنای اخص (قواعد راجع به دادخواست و جریان آن و جلسهٔ دادرسی و رسیدگی به دلایل و صدور حکم و اجرای آن) از انتظامات عمومی محسوب می‌شوند (متین‌دفتری، ۱۳۸۸: ۱۲). شأن هیأت داوری، رسیدگی و حلّ وفصل اختلافات مالی (حرفه‌ای) بین اشخاص حقوقِ خصوصی است و از این حیث فعالیت آن کاملاً شبیه محاکم و از جنس کار قضایی است. مقررات دادرسی به معنای عام آن، در شمار قواعد تضمین‌کنندهٔ حقوق قرار می‌گیرد و نقش تضمین اجرای حقوق و تکالیفی را بر عهده دارد که در مقررات ماهوی برای اشخاص پیش‌بینی شده است. بدین‌سان، آیین دادرسی افزون بر آنکه موجب استحکام و تضمین حقوق می‌شود، در مواردی که حق مورد مناقشه قرار می‌گیرد، گذرگاه ضروری تبدیل حق به اجرای آن نیز به شمار می‌آید؛ از این‌رو برای بسیاری از افراد، آیین دادرسی معیاری مهم در سنجش میزان کارآمدی و اثربخشی حقوق آنان محسوب می‌شود (نک. شمس، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۸). اهمیت قواعد شکلی یعنی آیین دادرسی تا حدّی است که برخی حقوقدانان فرانسوی آن را «خواهر توأم آزادی» خوانده‌اند (به نقل از متین‌دفتری، ۱۳۸۸: ۱۰).

با این حال برخی حقوقدانان ظاهراً تصویب آیین دادرسی هیأت در قالبی مادون قانون نظیر آیین‌نامه یا دستورالعمل را بلااشکال دانسته‌اند و پیشنهاد دادند: «ضروری است که آیین‌نامه یا دستورالعمل نحوهٔ اجرای مواد ۳۶ و ۳۷ این قانون به عنوان آیین رسیدگی در هیأت داوری به تصویب هیأت مدیرهٔ سازمان یا هیأت وزیران برسد تا مراجعه‌کنندگان به این هیأت به حقوق و تکالیف قانونی خویش آگاه شوند» (عبدی‌پورفرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۳۴). با وجود این، به نظر نویسندگان و بر پایهٔ مطالب پیش‌گفته، صرف‌نظر از تنگناها و ملاحظات عملی موجود، تنظیم مقررات مربوط به آیین رسیدگی از طریق دستورالعمل یا شیوه‌نامه، محل تأمل و انتقاد است و ضرورت دارد قانونگذار با وضع مقررات قانونی مناسب، چارچوبی روشن و منسجم برای این حوزه فراهم آورد. چنان‌که برخی حقوقدانان نیز تصریح کرده‌اند: «جامع و مانع نبودن قوانین حاکم بر بازار و خلأ وجود قانون آیین دادرسی شفاف و متناسب با ماهیت بازار، کاملاً محسوس و مشهود است» (نورانی مقدم و عیوضی، ۱۳۹۵: ۳۶۳).

صرف‌نظر از اهمیت ذاتی آیین رسیدگی به اختلافات، مطابق بند ۳ ماده ۴ قانون بازار، تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون در صلاحیت هیأت وزیران و منوط به پیشنهاد شورای عالی بورس

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

است. از این‌رو، چنانچه مقررات مربوط به آیین رسیدگی در هیأت داوری را نیز در زمرهٔ آیین‌نامه‌های اجرایی ناظر بر اجرای مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار تلقی کنیم، تصویب آن‌ها توسط هیأت‌مدیرهٔ سازمان بورس یا حتی اعضای هیأت داوری، از حیث مبنای قانونی و حدود صلاحیت، با تردید جدی مواجه خواهد بود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۴۰۲/۶/۱۴ و به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۵۲۳۸۵۷، مادهٔ ۴۴ دستورالعمل پیش‌گفته را در خصوص نحوهٔ تصمیم‌گیری در هیأت ابطال نموده است.[۱] اینکه پس از گذشت ۴ سال از تصویب مقررات مذکور و اجرای آن در رسیدگی به اختلافات، ماده‌ای از آن مغایر قانون شناخته و ابطال شود می‌تواند دلیلی عملی و متقن برای این دیدگاه باشد که آیین دادرسی را نمی‌توان به دستورالعمل یا شیوه‌نامه واگذاشت. دیوان عدالت اداری معتقد است مقام تنظیم‌گر حق ندارد با آیین‌نامه، ساختار تصمیم‌گیری مقرر در قانون را تغییر دهد.[۲]

۲. تحلیل و نقد مقررات دستورالعمل آیین رسیدگی و شیوه نامه داوری هیأت

دقت در مفاد دستورالعمل مذکور، نشان می‌دهد که در تدوین آن، مقرّرات قانون آیین دادرسی مدنی، قانون بازار اوراق بهادار و قانون توسعهٔ ابزارها مورد توجه تدوین کنندگان بوده است. علاوه بر این سعی شده، اقتضائات و ویژگی‌های دعاوی بازار اوراق بهادار نیز در نظر گرفته شود. با توجه به صلاحیت ملّی هیأت داوری و متمرکز بودن آن در تهران، تلاش شده از ابزارهای الکترونیکی و ارتباط از راه دور نهایت استفاده به‌عمل آید. با این حال، علیرغم دقت و تسلط تدوین کنندگان، وجود خلأهای قانونی سبب شده تا دستورالعمل، در مواردی، فراتر از یک دستورالعمل اجرایی عمل کند و نتیجتاً برخی مفاد آن بر اساس اصول دادرسی و سایر اصول حقوقی قابل انتقاد به‌نظر آید. این مقاله قصد و مجال تحلیل ماده به مادهٔ دستورالعمل مذکور را ندارد و صرفاً به تحلیل مواد کلیدی آن بر اساس اصول بنیادین آیین دادرسی خواهد پرداخت.

---

1 . https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1785693 (Last seen at: 2025/10/16)

۲ . همچنین نک رأی شماره ۱۷۳۰۲۶۲ هیأت تخصصی اداری و امور عمومی دیوان عدالت اداری، تاریخ ۱۴۰۲/۷/۸.

https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=6076589936169895076 (Last seen at: 2026/05/13)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

۱-۲. سرشت حقوقی هیأت داوری

ماهیت مرجع رسیدگی، در تعیین آیین دادرسی آن مرجع مؤثر است. اگر هیأت داوری، داوری مصطلح تلقی شود، آیین‌رسیدگی تابع توافق طرفین یا قواعد مورد توافق آنها –حسب مورد– با رعایت مقررات باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی یا قانون داوری تجاری بین‌المللی خواهد بود. اگر مرجع قضایی تلقی شود، وفق مادهٔ یک قانون آیین دادرسی مدنی، تابع مقرّرات این قانون خواهد بود و اگر یک مرجع اختصاصی محسوب شود، نیازمند آیین رسیدگی خاص خواهد بود.

از زمان تصویب قانون بازار و تشکیل هیأت داوری، دیدگاه‌های مختلفی در خصوص ماهیت آن مطرح شده است. در بادی امر، استفاده مقنن از ترکیب «هیأت داوری» و جریان اصاله الحقیقه مستلزم این است که ماهیت آن نوعی داوری اجباری تلقی شود. برخی حقوقدانان نیز–ولو با دیده تردید– این نظر را مطرح کرده‌اند (شیروی، ۱۳۹۳: ۲۷؛ کریمی و پرتو، ۱۳۹۲: ۵۸؛ سوادکوهی، ۱۳۸۸: ۱۰). از رأی هیات عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۱۵۲۳۸۵۷ ، نیز این طور استنباط می شود که دیوان، عملاً هیأت داوری بازار اوراق بهادار را مشمول قواعد عمومی داوری دانسته است.

به اعتقاد برخی دیگر از حقوقدانان «ماهیت حقوقی هیأت داوری، به دلیل فقدان شرایط عمومی داوری از جمله اختیاری بودن داوری و انتخابی بودن داوران، با داوری اصطلاحی، متفاوت و دارای تشابه اسمی است. مطابق مادهٔ ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی قضات شاغل از انتخاب شدن به عنوان داور ممنوع هستند و این ممنوعیت مطلق است، این خود دلیل دیگری است مبنی بر این که ماهیت هیأت داوری، هرچه باشد، داوری نیست. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۳۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۵ نظر داده است که: «هیأت داوری موضوع مادهٔ ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار یک مرجع تخصصی است و در حدود اختیارات طبق آیین دادرسی مدنی به جز باب هفتم آن خواهد بود. فلذا انتخاب عبارت هیأت داوری برای این نهاد، توسط قانونگذار، از باب مسامحه بوده است» (پیری، ۱۴۰۰: ۱۴).

علاوه بر آن، این هیأت به لحاظ فقدان برخی شرایط (دارا بودن سمت قضایی برخی اعضاء، نظارت قوهٔ قضائیه بر مرجع و وابستگی به آن و وضع آیین دادرسی ویژه برای مرجع

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

قضایی) مرجع قضایی نیز محسوب نمی‌گردد (نهرینی، ۱۴۰۰: ۲۱۸)[۱] و به نظر می‌رسد که با مراجع اختصاصی غیردادگستری شباهت داشته باشد (رک. عبدی‌پور فرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۰۹؛ شعاریان، ۱۴۰۲: ۲۰۸؛ سلطانی، ۱۴۰۲: ۳۲۲؛ رجب‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

برخی نیز از عنوان مبهمِ «مرجع اختصاصی غیردادگستری ویژه» برای تبیین ماهیت حقوقی آن استفاده کرده‌اند. (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۳۱) برخی دیگر آن را نهادی اختصاصی و شبه‌قضایی معرفی کرده‌اند (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۴۵).

با تتبع در نظرات ابرازی و نیز تطبیق هیأت داوری با ویژگی‌های مراجع اختصاصی غیردادگستری (علی‌الخصوص تعیین برخی از اعضای آن توسط مرجعی خارج از قوه قضاییه) می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت هیأت داوری با این مراجع بیشتر قابل تطبیق است. از ویژگی‌های اصلی این مراجع این است که در آیین رسیدگی تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نیستند و آیین دادرسی خاصّ خود را دارند.

۲-۲. صلاحیت هیأت

در خصوص صلاحیت هیأت داوری، مطالعات مفصّلی در سال‌های گذشته صورت گرفته (برای نمونه نک به: قربانی لاچوانی، ۱۳۸۶: ۲۵۰؛ رجب زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۳؛ عبدی پورفرد، ۱۳۹۱: ۲۲۴؛ میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۳۳؛ رامین، ۱۳۹۲: ۱۸۲؛ سلطانی، ۱۳۹۲: ۳۲۶)، این مقاله قصد تکرار مباحث گذشته را ندارد و صرفاً بحث صلاحیت را در دستورالعمل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

فصل دوم دستورالعمل، به بحث صلاحیت می‌پردازد. مادهٔ ۸ آن مقرّر می‌دارد: «هر گاه در مورد صلاحیت رسیدگی، بین کمیته سازش کانون‌ها اختلاف نظر ایجاد شود، مرجع حل اختلاف، هیأت می‌باشد. تصمیم هیأت در این زمینه قطعی و لازم‌الإتباع است».[۲] این مقرّره از چند جهت قابل انتقاد است:

---

۱. البته باید به این نکته توجه داشت که ماهیت اعمال هیأت داوری- یعنی تمییز حق و حلّ و فصل اختلافات- قضایی است. به عبارت دیگر با کاربست ضابطه‌های ماهوی تفکیک مراجع، این مرجع قضایی است ولی اعمال ضابطه‌های شکلی آن را از شمار مراجع قضایی خارج می‌کند (نهرینی، همان و برای مطالعه بیشتر در خصوص ضابطه‌های ماهوی نک: محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

۲. این مسأله زمانی بروز می‌کند که طرفین اختلاف از دو دستهٔ متفاوت از فعالان بازار اوراق بهادار باشند، برای نمونه، اختلاف بین یک شرکت کارگزاری و یک سرمایه‌گذار نهادی. آن گاه این پرسش مطرح می‌شود که فرآیند

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

اول اینکه اساساً کانون‌ها، مرجع سازش هستند و نه رسیدگی، بنابراین اختلاف در صلاحیت، به معنای مصطلح، در خصوص آنها قابل حدوث نیست.

ثانیاً هیأت داوری، در خصوص تعیین اینکه فرایند سازش باید در کدام کانون انجام شود صلاحیتی ندارد. چرا که هیچ یک از مقررات قانونی، صلاحیت و تکلیفی در این خصوص، بر عهدهٔ هیأت داوری قرار نمی‌دهد، دستورالعمل مذکور نیز نمی‌تواند صلاحیت هیأت داوری را توسعه دهد. علاوه بر این، هیأت، مرجع عالی نسبت به کانون‌ها محسوب نمی‌شود تا از این طریق بتوان صلاحیت آن را در حلّ اختلاف احراز کرد چرا که نوع صلاحیت کانون‌ها و هیأت داوری اساساً متفاوت است. مضافاً بر اینکه مشخص نیست هیأت چگونه باید این اختلاف را حلّ و فصل نماید، چون در این خصوص تمایزی بین کانون‌ها وجود ندارد و اصطلاحاً مرجِّحی در میان نیست.

ماده ۹ دستورالعمل مقرّر می‌دارد: «هیأت می‌تواند به کلیهٔ دعاوی مالی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از فعالیت حرفه‌ای باشند رسیدگی نماید». گذشته از آن‌که به‌نظر می‌رسد مادهٔ مذکور با استفاده از واژه‌های «مستقیم و غیرمستقیم» در صدد گسترش صلاحیت هیأت است، باید توجه داشت که ملاک احراز صلاحیت هیأت، صرفاً مادهٔ ۳۶ قانون بازار است و تعیین صلاحیت به‌موجب دستورالعمل خالی از وجه است. ماده ۱۰ نیز مقرر می‌دارد: «هیأت در چارچوب ماده ۳۶ قانون بازار، می‌تواند به دعاوی ناشی از فعالیت حرفه‌ای اشخاص حقوقی دولتی و عمومی غیردولتی و اتباع و سرمایه‌گذاران خارجی در بازار سرمایه رسیدگی نماید».

چنان‌که اشاره شد ماهیت هیأت داوری، داوری مصطلح نیست و بنابراین، رسیدگی به دعاوی دولتی و عمومی، در صلاحیت این هیأت می‌باشد و مباحث مربوط به اصل ۱۳۹ قانون اساسی در خصوص آن مطرح نمی‌شود. با این حال، با توجه به اینکه تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۱۶ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی (مصوب ۱۳۸۸)، در اقدامی عجیب، دولت را از شمول مادهٔ ۱۵ قانون مذکور[1] مستثنی می‌کند،

سازش باید در کدام یک از این دو کانون به‌عمل آید؛ کانون کارگزاران یا کانون سرمایه‌گذاران نهادی؟ و با احتمال زیاد هر یک از دو طرف تمایل دارد که اختلاف در کانون متبوع وی بررسی شود.

۱. ماده ۱۵- «در صورتی که اوراق بهادار پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار یا بازار خارج از بورس و یا اوراق بهادار مبتنی بر کالا که در بورس کالا پذیرفته می‌شود متضمن سود مصوب، سررسید شده یا تضمین شده باشد، باید به موقع و در چهارچوب مقررات، توزیع و پرداخت شود. در صورت خودداری ناشران و شکایت صاحبان اوراق

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

دعاوی مشمول این ماده (مطالبهٔ سود اوراق بهادار) علیه دولت، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها از صلاحیت هیأت داوری خارج است، در حالی که در دستورالعمل به این استثناء اشاره‌ای نشده است. اینکه هیأت داوری بر اساس اطلاق مادهٔ ۳۶ قانون بازار صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه دولت و شرکت‌ها را دارد، ولی در قانون توسعه ابزارها، دعاوی مطالبهٔ سود از صلاحیت این هیأت خارج شده، قابل توجیه نیست (سلطانی، ۱۳۹۲: ۳۳۶).

باید توجه داشت که چون تبصرهٔ مذکور صحبت از معافیت دولت از تکلیف مقرّر در مادهٔ ۱۵ می‌کند، فقط دعاوی علیه دولت از صلاحیت هیأت خارج است. بنابراین اگر شرکت‌های دولتی از ناشری دیگر سود مصوب طلبکار باشند، می‌توانند در هیأت داوری اقامهٔ دعوا کنند.

۳-۲. هزینهٔ رسیدگی

رسیدگی در هیأت داوری، مستلزم پرداخت هزینهٔ رسیدگی است. عنوان مبحث دوم از فصل سوم دستورالعمل، «بهای خواسته و هزینهٔ رسیدگی» است و مادهٔ ۲۴ آن به بحث بهای خواسته و نحوهٔ تعیین آن می‌پردازد، بدون آنکه میزان هزینهٔ رسیدگی و مأخذ تعیین آن را مشخص کند. با مراجعه به سامانهٔ هیأت داوری و تحت عنوان «مستند قانونی محاسبهٔ هزینهٔ رسیدگی در هیأت داوری» با این متن مواجه می‌شویم: «بند ۴ مادهٔ ۲۶ اساسنامهٔ سازمان بورس و اوراق بهادار و مصوبهٔ شورای عالی بورس و اوراق بهادار به تاریخ ۸۵/۱۲/۲۱ (تا ده میلیون ریال مبلغ خواسته معادل یک میلیون ریال و نسبت به مازاد آن ۱/۵ درصد از مبلغ خواسته حداکثر تا سقف پنجاه میلیون ریال) و همچنین، (۹٪ مالیات و عوارض) به استناد قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۸۷/۰۲/۱۷ مجلس شورای اسلامی و تبصره ۲ ماده ۱۱۷ قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران».

اساسنامهٔ سازمان بورس، به پیشنهاد شورای عالی بورس، به تصویب هیأت وزیران رسیده است و بند ۴ مادهٔ ۲۶ آن: «وجوه دریافتی بابت هزینه‌های رسیدگی به اختلافات اشخاص در سازمان» را به عنوان یکی از منابع درآمدی سازمان مقرّر می‌کند. گذشته از اینکه اصولاً اختلافات در هیأت داوری رسیدگی می‌شوند و نه سازمان، این بند مرجع تعیین میزان هزینه را مشخص نمی‌کند و بنابراین مستند قانونی صرفاً مصوبهٔ شورای عالی بورس است. اگرچه بر اساس بند ۸ مادهٔ ۴ قانون بازار،

بهادار یا سازمان، موضوع در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران طرح و آراء صادره در این خصوص از طریق اجرای احکام دادگاهها قابل اجرا است».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

تصویب نوع و میزان وصولی‌های سازمان و نظارت بر آنها در صلاحیت شورای بورس است. بودجهٔ هیأت داوری در قالب بودجهٔ سازمان منظور و پرداخت می‌شود (تبصرهٔ مادهٔ ۳۷) و دبیرخانه هیأت داوری در محلّ سازمان تشکیل می‌گردد ولی به‌نظر نمی‌رسد شورای بورس صلاحیت تعیین میزان هزینه رسیدگی در هیأت را داشته باشد. بند ۸ مادهٔ ۴ قانون بازار، ناظر به تعیین تعرفهٔ خدماتی است که سازمان ارائه می‌دهد (کارمزد معاملات، حق پذیرش شرکت‌ها و ...) و رسیدگی در هیأت داوری را نمی‌توان جزء خدمات سازمان در نظر گرفت؛ چرا که شخصیت حقوقی سازمان بورس جدای از هیأت داوری است (پیری، ۱۴۰۰: ۱۳).

رسیدگی قضایی یا شبه‌قضایی، اعمال صلاحیت حاکمیتی است، نه ارائهٔ خدمت اقتصادی یا تجاری. هیأت داوری در مقام فصل خصومت، وظیفه‌ای عمومی انجام می‌دهد و رابطهٔ آن با اصحاب دعوا، رابطهٔ ارائه‌دهندهٔ خدمت و دریافت‌کنندهٔ خدمت نیست. از همین رو، تسری اختیار شورای عالی بورس در تعیین «وصولی‌های سازمان» به تعیین هزینهٔ دادرسی هیأت داوری، نوعی تفسیر موسّع از صلاحیت اداری محسوب می‌شود که با اصل قانونی بودن دریافت‌های عمومی سازگار به نظر نمی‌رسد. به ویژه آنکه مطابق اصول حقوق عمومی، هرگونه الزام مالی اشخاص نیازمند تصریح قانونی روشن و غیرقابل تردید است.

ابهام موجود دربارهٔ مشروعیت قانونی هزینه‌های رسیدگی، در موضوع اخذ مالیات بر ارزش افزوده شدت بیشتری پیدا می‌کند. در رسیدگی هیات، علاوه بر هزینهٔ رسیدگی، مالیات و عوارض ارزش افزوده نیز مطالبه می‌شود. این در حالی است که مطابق قوانین مالیاتی، مالیات بر ارزش افزوده ناظر بر «عرضه کالا» یا «ارائه خدمت در قبال مابه‌ازاء» است و اساساً مفهوم ارزش افزوده (نک : معصومی، ۱۳۸۵) با توجه به ماهیت و هدف هیأت داوری قابل تصور نیست. مطابق یک تعریف، ارزش افزوده به افزایش ارزش کالا در طیّ مراحل تولید گفته می‌شود. (عوضی‌نژاد، ۱۴۰۱: ۶۸۹) بدیهی است که چنین رویکرد و هدفی در فعالیت هیأت داوری وجود ندارد؛ یعنی هدف از انجام خدمت و هزینه ها (نیروی انسانی، تجهیزات اداری و مانند آن) دریافت مابه‌ازاء (هزینه رسیدگی) نیست. در حالی که شرط اساسی تعلق این مالیات، وجود یک رابطهٔ معاوضی و اقتصادی میان خدمت‌دهنده و خدمت‌گیرنده است. حال آنکه فعالیت هیأت داوری، ماهیت اقتصادی و انتفاعی ندارد، بلکه نوعی اعمال صلاحیت عمومی در راستای حل و فصل اختلافات است. هزینهٔ دادرسی نیز اصولاً

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

بهای یک خدمت خصوصی یا تجاری محسوب نمی‌شود، بلکه وجهی است که قانون‌گذار برای مشارکت اصحاب دعوا در هزینه‌های نظام رسیدگی یا جلوگیری از طرح دعاوی واهی مقرر می‌کند. همان‌گونه که دریافت هزینه دادرسی در محاکم دادگستری به معنای ارائهٔ «خدمت تجاری» نیست، رسیدگی در هیأت داوری نیز نباید مشمول قواعد مالیات بر ارزش افزوده تلقی شود.

در واقع، اگر رسیدگی هیأت داوری را فعالیتی حاکمیتی و شبه‌قضایی بدانیم ــ که با ساختار و کارکرد آن سازگارتر است ــ اخذ مالیات بر ارزش افزوده از هزینهٔ دادرسی فاقد مبنای حقوقی متقن خواهد بود؛ زیرا نه عنصر «ارائهٔ خدمت اقتصادی» تحقق یافته و نه وجوه دریافتی را می‌توان «مابه‌ازاء» در مفهوم مورد نظر قانون مالیات بر ارزش افزوده دانست.

بنابراین، نظام فعلی دریافت هزینهٔ رسیدگی در هیأت داوری بازار سرمایه، از دو جهت اساسی با تردید مواجه است: نخست، فقدان مبنای قانونی روشن برای تعیین اصل و میزان این هزینه‌ها توسط شورای عالی بورس؛ و دوم، فقدان توجیه حقوقی کافی برای اخذ مالیات بر ارزش افزوده از وجوهی که ماهیت قضایی یا شبه‌قضایی دارند. از این منظر، به نظر می‌رسد تعیین هزینه‌های رسیدگی در هیأت داوری و نیز تکلیف مالیاتی آن، نیازمند مداخلهٔ صریح قانون‌گذار و تدوین مقرراتی روشن، دقیق و منطبق با اصول حقوق عمومی و مالیاتی است؛ مقرراتی که هم حدود صلاحیت نهادهای بازار سرمایه را مشخص کند و هم وضعیت حقوقی وجوه دریافتی از اصحاب دعوا را به‌طور شفاف تبیین نماید.

٤-۲. وکالت در هیأت داوری

یکی از پرسش‌های بنیادین در آیین دادرسی هیأت داوری، انحصاری یا غیرانحصاری‌بودن حقّ وکالت در این مرجع است؛ به عبارت دیگر، آیا صرفاً وکلای دادگستری می‌توانند به نمایندگی از اصحاب دعوا حضور یابند یا این حق برای سایر اشخاص نیز متصور است؟

ماده ۵ شیوه‌نامه، در مقام تعیین حدود نمایندگی در هیأت داوری، رویکردی کاملاً مضیق و انحصارگرایانه اتخاذ کرده است. این ماده با تصریح به اینکه «اعلام وکالت فقط از سوی وکلای رسمی دادگستری» امکان‌پذیر است، دایرهٔ اشخاص مجاز به مداخله به عنوان وکیل را به وکلای دادگستری محدود کرده و عملاً سایر نمایندگان حرفه‌ای یا تخصصی را از حضور در فرآیند رسیدگی کنار گذاشته است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

نخستین اثر این مقرره، تفکیک میان «حق اصیل بر انتخاب نماینده» و «شرایط قانونی وکالت» است. در نظام حقوقی ایران، اصل بر آزادی اشخاص در انتخاب نماینده برای پیگیری امور خویش است، مگر آنکه قانون به صراحت محدودیتی مقرر کرده باشد. در دعاوی دادگستری نیز اگرچه مداخلهٔ حرفه‌ای در قالب وکالت قضایی اصولاً در اختیار وکلای دادگستری است، اما در برخی مراجع اختصاصی یا شبه‌قضایی، قانون‌گذار امکان حضور نمایندگان صنفی، کارشناسان یا نمایندگان حرفه‌ای را نیز پذیرفته است. بر همین اساس، این پرسش مطرح می‌شود که آیا هیأت داوری بازار سرمایه، بدون تصریح قانونی، مجاز به ایجاد چنین انحصاری بوده است یا خیر.

اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که به ماهیت تخصصی اختلافات بازار سرمایه توجه کنیم. بخش قابل توجهی از دعاوی مطرح در هیأت داوری، واجد ابعاد فنی، مالی، بورسی و معاملاتی پیچیده‌اند و در بسیاری موارد، کارشناسان بازار سرمایه، تحلیلگران مالی، مشاوران سرمایه‌گذاری یا مدیران نهادهای مالی، شناخت عملی و تخصصی عمیق‌تری نسبت به وکلای دادگستری از موضوع اختلاف دارند. با این حال، ماده ۵ شیوه‌نامه، بدون توجه به این واقعیت، امکان مداخلهٔ این اشخاص را به عنوان نماینده به طور مطلق منتفی دانسته است.

گفته شده در تبیین ضوابط وکالت در هیأت داوری، با عنایت به ماهیت شبه‌قضایی این مرجع، می‌توان به لزوم تبعیت آن از اصول حاکم بر دادرسی‌های قضایی استناد نمود. بر این مبنا، از آنجا که هیأت داوری کارکردی مشابه محاکم دادگستری در حلّ و فصل اختلافات ایفا می‌کند، تسری برخی قواعد بنیادین آیین دادرسی مدنی بر آن، امری منطقی و قابل دفاع است. یکی از این قواعد، ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی است که حق وکالت در مراجع قضایی را به وکلای دادگستری منحصر می‌نماید. با قیاس اولویت و با توجه به رویهٔ عملی که هیأت داوری در پرونده‌های مطروحه، وکالت اشخاص غیر از وکلای دادگستری را نپذیرفته است، می‌توان نتیجه گرفت که حق نمایندگی حقوقی در این مرجع نیز در انحصار وکلای رسمی دادگستری قرار دارد (رضایی، ۱۳۸۸: ۳۶).

رویهٔ هیأت داوری در خصوص وکالت، در دادنامه شماره ۴۷/ه/۸۶ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۴ به روشنی بیان شده است. در این رأی، هیأت با اشاره به ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی و صلاحیت‌های مندرج در مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، وکالت فردی غیر از وکیل دادگستری را نپذیرفت. هیأت استدلال نمود که وکالت در این مرجع تابع قواعد آمره دادرسی‌های غیرخصوصی است و سمت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

قانونی چنین وکیلی را احراز نکرد. در نتیجه، دعوای مطروحه به استناد همین امر با صدور قرار رد، مواجه گردید (به نقل از: رامین، ۱۳۹۲: ۲۳۳).

از منظر حقوق عمومی نیز این محدودیت محل تأمل است؛ زیرا ایجاد انحصار در حق مداخله حرفه‌ای اشخاص، نیازمند حکم صریح قانونی است. در حالی که در قانون بازار اوراق بهادار و مقررات مرتبط، نصّ روشنی مبنی بر انحصار وکالت در هیأت داوری به وکلای دادگستری مشاهده نمی‌شود. بنابراین، شیوه‌نامه در عمل قاعده‌ای محدودکننده ایجاد کرده که فراتر از بیان تشریفات اداری و ناظر به تحدید حق انتخاب نماینده است. چنین محدودیتی، در پرتو اصل قانونی بودن محدودیت‌ها، نیازمند مستند تقنینی روشن است و نمی‌توان آن را صرفاً بر مبنای اختیار تنظیم امور اداری هیأت توجیه کرد.

افزون بر این، اطلاق عبارت «فقط از سوی وکلای رسمی دادگستری» نشان می‌دهد که شیوه‌نامه حتی امکان پذیرش نمایندگان قراردادی یا اشخاص دارای تخصص مرتبط را نیز منتفی دانسته است. این امر می‌تواند با فلسفهٔ وجودی مراجع تخصصی در تعارض قرار گیرد؛ زیرا یکی از اهداف ایجاد مراجع تخصصی، تسهیل رسیدگی با بهره‌گیری از دانش فنی و انعطاف بیشتر نسبت به تشریفات محاکم عمومی است. حال آنکه محدودسازی نمایندگی به وکلای دادگستری، هیأت داوری را به الگوی سخت‌گیرانهٔ دادرسی رسمی نزدیک کرده و از ویژگی تخصص‌محور آن می‌کاهد.

البته ممکن است در دفاع از این مقرره گفته شود که محدود کردن وکالت به وکلای دادگستری، در راستای حفظ نظم دادرسی، تضمین صلاحیت حرفه‌ای نمایندگان و جلوگیری از سوءاستفاده اشخاص فاقد صلاحیت صورت گرفته است. همچنین الزام به ارائه قرارداد الکترونیک وکالت و ابطال تمبر مالیاتی نیز نشان‌دهندهٔ تلاش برای انضباط‌بخشی به فرایند نمایندگی و رعایت الزامات قانونی حرفه وکالت است. با این حال، این ملاحظات نمی‌تواند به تنهایی مجوز ایجاد انحصار باشد، مگر آنکه قانون‌گذار صریحاً چنین محدودیتی را پیش‌بینی کرده باشد.

در مجموع، ماده ۵ شیوه‌نامه را می‌توان نمونه‌ای از گرایش مقرره‌گذار به «قضایی‌سازی» هرچه بیشتر فرآیند رسیدگی در هیأت داوری دانست؛ رویکردی که به جای تأکید بر ویژگی تخصصی و انعطاف‌پذیر این مرجع، آن را به الگوی دادرسی رسمی نزدیک کرده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

۵-۲. دستور موقت و تأمین خواسته

در دعاوی داخل در صلاحیت رسیدگی هیأت داوری بازار اوراق بهادار، خواهان همانند دادرسی‌های عامّ مدنی، از حقّ درخواست اقدامات تأمینی و احتیاطی برخوردار است. این اقدامات که شامل نهادهای حقوقی «تأمین خواسته» و «دستور موقت» می‌شود، به منظور تضمین اجرای رأی نهایی یا جلوگیری از ورود خسارت به کار می‌رود.

به عنوان مثال، یکی از مصادیق شایع چنین درخواستی، تقاضای صدور قرار تأمین خواسته به منظور توقیف وجوه موجود در حساب‌های بانکی یک شرکت کارگزاری طرف دعوا، تا پایان فرایند دادرسی و صدور رأی قطعی است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا هیأت داوری صلاحیت ورود به این‌گونه مسائل اتفاقی را دارد؟ (نیکبخت و صادقی، ۱۴۰۰: ۲۴۴).

برخی حقوقدانان به استناد قاعدهٔ «اذن در شی اذن در لوازم آن است» قائل به این نظر هستند که هیأت داوری در خصوص آن دسته از دعاوی که در صلاحیت این مرجع است، صلاحیت صدور دستور موقت و قرار تأمین خواسته را دارد (میرزایی‌منفرد، ۱۳۹۰: ۱۹۰). این دیدگاه قابل نقد به‌نظر می‌رسد؛ چرا که:

اولاً، قانون بازار و قانون توسعهٔ ابزارها هیچ‌یک چنین اختیاری را برای هیأت داوری مقرر نکرده‌اند،

ثانیاً، با توجه به اینکه هیأت داوری ماهیتاً مرجع قضایی نیست، امکان استناد به مقررات آیین دادرسی مدنی برای احراز این اختیار وجود ندارد،

ثالثاً، از آنجا که صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت مستلزم دخالت در اموال و حقوق اشخاص است، نیاز به تصریح قانونی دارد و بر مبنای قاعدهٔ اذن در شی نمی‌توان وجود چنین اختیاری را احراز کرد.

با این حال مادهٔ ۱۲ شیوه‌نامه مقرر می‌دارد: «هیأت مکلف است نسبت به درخواست صدور دستور موقت با لحاظ شرایط مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی و قابلیت اجرا در بازار بورس و اوراق بهادار، اظهارنظر نماید». عبارت «قابلیت اجرا در بازار بورس و اوراق بهادار» مبهم است. در این خصوص، تبصرهٔ مادهٔ ۴۵ دستورالعمل با صراحت بیشتری مقرر می‌داشت: «صدور دستور موقت، محدود به مواردی است که در حوزهٔ بازار سرمایه قابل اجرا باشد». در واقع دستور موقت هیأت،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

احتمالاً با توسل به اختیارات سازمان نسبت به تشکل‌های تحت نظارت قابل اجراست، به عبارت دیگر قلمرو آن محدود به حوزه‌ای است که عملاً قابل اجرا باشد. در حالی‌که اگر این مرجع قانوناً مجاز به صدور دستور موقت باشد، باید به طور کلی قابل‌اجرا باشد نه صرفاً در حوزهٔ بازار سرمایه. علاوه بر این با توجه به اینکه مراجعی چون بانک‌ها، سازمان ثبت، پلیس راهور و مانند آن که معمولاً مجری قرارهای تأمین و دستور موقت هستند، خارج از حوزهٔ بازار سرمایه هستند، قلمرو اجرایی دستور موقت هیأت داوری تا حدّ زیادی کاهش می‌یابد.

۳. چالش‌های اساسی رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری

همانگونه که اشاره گردید، «شیوه‌نامه» از ورود به جزئیات آیینی امتناع ورزیده و با اتخاذ رویکردی اجمالی، حلّ مسائل شکلی را به عمومات قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده است. این رویکرد مبتنی بر سکوت، چالش‌های بنیادینی را به همراه دارد؛ زیرا برخی از مهم‌ترین مسائل و پیچیدگی‌های دادرسی در حوزهٔ بازار سرمایه، به دلیل ماهیت تخصصی و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن، با توسل به قواعد عام قانون آیین دادرسی مدنی قابل حل‌وفصل نیستند. در ادامه، به تحلیل و بررسی مهم‌ترین خلاءهای قانونی و چالش‌های ناشی از آن پرداخته می‌شود:

۳-۱. نحوهٔ صدور رأی

یکی از ابهامات اساسی در ساختار شکلی هیأت داوری، به مکانیسم تصمیم‌گیری و صدور رأی بازمی‌گردد. اگرچه قانون بازار اوراق بهادار با تعیین یک نماینده از قوه قضائیه به عنوان رئیس هیأت، جایگاه قضایی آن را تقویت نموده است، اما در مورد شیوهٔ تصمیم‌گیری و اینکه آیا آراء هیأت باید به اتفاق نظر صادر شود یا کسب رأی اکثریت اعضا کفایت می‌کند، هیچگونه حکمی مقرر نکرده است. این مسکوت ماندن، می‌تواند منجر به چالش‌هایی در رویه عملی هیأت و اعتبار سنجی آرای آن گردد.

آنچه مسلّم به‌نظر می‌رسد این است که نظر موافق قاضیِ عضو هیأت برای صدور رأی لازم است و دو عضو صاحب‌نظر مالی نمی‌توانند به عنوان اکثریت، رأی صادر کنند. آنچه محلّ بحث است این است که آیا هیأت می‌تواند به اکثریت (قاضی و یکی از صاحب‌نظران مالی) اقدام به صدور رأی نماید یا برای صدور رأی نیاز به اتفاق نظر اعضاء است. با توجه به سکوت قانون و اینکه در تصمیم‌گیری‌های جمعی، بر اساس اصول حقوقی، اصل بر اتفاق نظر است و اعتبار نظر اکثریت نیاز

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

به تصریح قانونی دارد، باید قائل به اعتبار اتفاق آراء بود. در رویهٔ عملی نیز هیأت داوری، طیّ سال‌های فعالیت و تا قبل از تصویب مقررات مورد بحث، همواره به اتفاق آراء اقدام به صدور رأی نموده است. با این حال، مادهٔ ۴۴ آیین رسیدگی مقرّر می‌داشت: «جلسات رسیدگی هیأت، با حضور قاضی و دو عضو دیگر رسمیت می‌یابد. رأی هیأت با نظر موافق قاضی و حداقل یک عضو دیگر صادر می‌شود. رأی صادره جز در موارد اعاده دادرسی، اعتراض شخص ثالث و واخواهی قابل اعتراض نیست». چنانکه اشاره شد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۴۰۲/۶/۱۴ و به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۵۲۳۸۵۷ مقرر داشته است: «با عنایت به اینکه حکم مندرج در ماده ۴۴ آیین نامه مورد شکایت که براساس آن جلسات رسیدگی هیأت، با حضور قاضی و دو عضو دیگر رسمیت می یابد و رأی هیأت با نظر موافق قاضی و حداقل یک عضو دیگر صادر می‌شود، برخلاف حکم پیش بینی شده در ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مبنی بر مناط اعتبار بودن رأی اکثریت داوران و خارج از حدود اختیار مقرر برای هیأت مدیره در بند ۱ ماده ۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران است، بنابراین ماده ۴۴ آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۹۸ مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود».

با این حال، استدلال دیوان عدالت اداری نیز خالی از ایراد نیست. دیوان، مبنای ابطال را تعارض مادهٔ ۴۴ با مادهٔ ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار داد و بر اصل اعتبار رأی اکثریت داوران تأکید کرده است. این استدلال مبتنی بر آن است که هیأت داوری بازار سرمایه، مشمول قواعد عمومی داوری است. در حالی که از منظر حقوق عمومی، این تلقی محل تردید جدی است؛ زیرا هیأت داوری بازار سرمایه واجد ویژگی‌های یک داوری خصوصی قراردادی نیست، بلکه نهادی قانونی، اجباری و دارای صلاحیت انحصاری است. صلاحیت آن ناشی از تراضی طرفین نیست، اعضایش توسط نهادهای عمومی تعیین می‌شوند و آراء آن نیز از اقتدار عمومی برخوردار است. بنابراین، قیاس آن با داوری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی، از حیث ماهیت حقوقی، محل مناقشه است. با وجود این نقد، نتیجهٔ عملی رأی دیوان آن است که مادهٔ ۴۴ از نظام حقوقی حذف شده و اکنون هیچ مقرره‌ای دربارهٔ تصمیم‌گیری اکثریتی در هیأت وجود ندارد. در چنین وضعیتی، با توجه به اصل تفسیر مضیق

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

صلاحیت‌ها، باید قائل به لزوم اتفاق نظر اعضا بود. به بیان دیگر، پس از ابطال مادهٔ ۴۴، دیگر مستند حقوقی معتبری برای اعتبار رأی اکثریت باقی نمانده است.

این وضعیت البته پیامدهای مهمی برای کارآمدی هیأت نیز دارد. الزام به اتفاق آراء ممکن است فرآیند تصمیم‌گیری را دشوار و در موارد اختلاف میان اعضا، عملاً هیأت را با بن‌بست مواجه کند. اما این دشواری نمی‌تواند از طریق توسعه صلاحیت مقرره‌گذار اداری جبران شود. اگر قانون‌گذار مصلحت را در اعتبار رأی اکثریت می‌بیند، باید به‌صراحت سازوکار آن، حدود اختیارات اعضا و جایگاه رئیس هیأت را تعیین کند.

در نتیجه، ابهام موجود در شیوهٔ تصمیم‌گیری هیأت داوری، نمونه‌ای از نقص تقنینی در طراحی نهادهای شبه‌قضایی بازار سرمایه است. قانون‌گذار بدون تعیین دقیق سازوکار اعمال ارادهٔ جمعی، نهادی با صلاحیت‌های گسترده ایجاد کرده و این خلأ موجب شده است که مقرره‌گذار اداری و سپس دیوان عدالت اداری، هر یک به شیوه‌ای متفاوت درصدد حل مسئله برآیند. با این حال، از منظر حقوق عمومی، تا زمانی که قانون حکم روشنی مقرر نکرده، اصل بر محدود بودن صلاحیت‌ها و لزوم اتفاق آراء در تصمیمات هیأت است و نمی‌توان اعتبار رأی اکثریت را صرفاً از طریق آیین‌نامه یا تفسیر موسّع قواعد داوری توجیه کرد.

۲-۳. نمایندگی سازمان در اقامه دعوای مطالبهٔ سود سهام

قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی در مادهٔ ۱۵، امکان طرح دعوا از سوی سازمان را صرفاً در خصوص دعاوی موضوع این ماده (مطالبهٔ سود مصوب، سررسید شده یا تضمین‌شده اوراق بهادار) پذیرفته است؛[۱] با این حال، برخلاف دستورالعمل، شیوه‌نامه به بحث نمایندگی سازمان در اقامه دعوا نمی‌پردازد. امکان طرح دعوا و مطالبهٔ سود سهامداران، توسط سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان یک مؤسسهٔ عمومی غیردولتی، در نظام حقوقی ایران امری بی‌سابقه است. سود مصوّب، طلب

۱. در این خصوص، مادهٔ ۵۶ دستورالعمل مقرّر می‌داشت: «به منظور حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران، در دعاوی حقوقی دارای جنبهٔ گستردهٔ اقتصادی یا در دعاوی متعدد با منشأ واحد (مانند سود سهام)، سازمان می‌تواند با ارائه فهرست ذی‌نفعان موضوع، بدون پرداخت هزینهٔ رسیدگی اقدام به طرح دعوا نماید. در این صورت، طرح دعوای مذکور به منزلهٔ اقدام نماینده قانونی ذی‌نفعان می‌باشد». چنانکه مشاهده می‌شود، دستورالعمل آن را به طیف گسترده‌ای از دعاوی تعمیم داده و مطالبهٔ سود را به عنوان یک مثال ذکر کرده است، امری که با اصول آیین دادرسی مدنی مطابقت ندارد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

سهامداران از شرکت است و اقامهٔ دعوا برای مطالبهٔ آن مستلزم داشتن نفع یا سمت، برابر اصول آیین دادرسی مدنی است (شمس، ۱۳۸۵: ۲۹۳؛ کریمی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۴). در حالی که سازمان نه نفعی در این خصوص دارد و نه از سوی سهامداران سمتی دارد. بنابراین تنها توجیهی که می‌توان مطرح کرد، این است که نوعی نمایندگی قانونی برای سازمان در نظر گرفته شده است. با توجه به اینکه میزان سود مصوب برای بسیاری از سرمایه‌گذاران جزء، مبلغ قابل توجهی نیست، ممکن است سهامدار، انگیزه‌ای برای طرح دعوا نداشته باشد. «این حق برای سازمان به عنوان حامی حقوق سرمایه‌گذاران به رسمیت شناخته شده است تا به طرح دعوا و استیفای حقوق از جانب ایشان اقدام نماید. این اختیار اولاً از کثرت دعاوی مطروحه نزد هیأت داوری جلوگیری می‌نماید و ثانیاً فضایی فراهم می‌آورد تا از همهٔ سرمایه‌گذاران به صورت عادلانه و یکسان حمایت شود» (سلطانی، ۱۳۹۲: ۳۳۵). مادهٔ ۲ قانون بازار، حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران را از اهداف تشکیل سازمان بورس مقرر کرده است. به‌نظر می‌رسد پذیرش چنین اختیاری برای سازمان، برای جبران خلأ دعوای گروهی[1] در نظام حقوقی ایران است. در خصوص موضوع نمایندگی سازمان در مطالبهٔ سود، سؤالات و ابهامات زیادی وجود دارد؛ چرا که قانون توسعهٔ ابزارها، صرفاً به این نمایندگی اشاره کرده ولی در خصوص شرایط و تشریفات آن ساکت است. برای نمونه می‌توان به این پرسش‌ها اشاره کرد: آیا سازمان می‌تواند رأساً نسبت به طرح دعوا اقدام نماید یا این امر مستلزم درخواست و شکایت صاحبان سهام است؟[2] در صورتی که سازمان یا سهامدار ابتدائاً اقدام به طرح دعوا نمایند، تکلیف امکان اقامهٔ دعوا توسط دیگری چیست؟ آیا اقامهٔ دعوا توسط سازمان اختصاص به مطالبهٔ سود سهامداران خرد (جزء) دارد یا در خصوص سود همهٔ سهامداران این امکان وجود دارد؟[3] با وجود این ابهام‌ها و پرسش‌ها، به‌نظر می‌رسد طرح دعوا از سوی سازمان و تشریفات و چگونگی آن، یکی از چالش‌های قابل توجه در حوزهٔ آیین دادرسی در هیأت داوری است، امری که نیاز به وضع مقررات خاص دارد.

---

1. Class Action

۲ . در ساختار سازمانی سازمان بورس و اوراق بهادار، اداره‌ای تحت عنوان «اداره رسیدگی به شکایات و حمایت‌های حقوقی» وجود دارد که زیرمجموعه مدیریت پیگیری تخلفات از معاونت حقوقی سازمان است.

۳ . به‌نظر می‌رسد مطالبهٔ سود سهامداران عمده توسط سازمان، قابل توجیه نیست. این سهامداران هم تمکن مالی و ظرفیت پیگیری حقوق قانونی خود را دارند و هم احتمالاً میزان سود آنها در حدی است که انگیزهٔ پیگیری آن وجود دارد، با این حال اطلاق ماده، چنین تفکیکی را بر نمی‌تابد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

۳-۳. قابلیت وارسی آرای هیأت

ضرورت وجود یک سازوکار نظارتی مؤثر بر این آراء، از آنجا ناشی می‌شود که احتمال بروز خطای بیّن رسیدگی، غرض‌ورزی اعضا، نقض اصول بنیادین دادرسی منصفانه، صدور رأی خارج از حدود خواسته یا کمتر از آن، و یا تجاوز هیأت از حدود صلاحیت ذاتی خود[۱]، همواره متصور است. چنین مواردی، که صحت و اعتبار رأی را مخدوش می‌سازد، ایجاب می‌کند که راهی برای کنترل و بازبینی قضایی این تصمیمات، فراتر از ظاهرِ قطعی انگاشته‌شده در قانون، پیش‌بینی گردد. پیش‌بینی دو یا چند مرحله‌ای بودن رسیدگی قضایی از شیوه‌های مهم برای تضمین صلابت آرای صادره و دادرسی منصفانه است که در غالب کشورها پذیرفته شده است. (یاوری، ۱۳۹۳: ۱۱)

مسئلهٔ قطعیت آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار، از منظر حقوق عمومی و حقوق اداری، صرفاً ناظر بر یک قاعدهٔ آیین دادرسی نیست، بلکه به تعارضی بنیادین میان دو ارزش اساسی در نظام حقوقی بازمی‌گردد: از یک سو ضرورت سرعت، تخصص و نهایی بودن تصمیمات در بازار سرمایه، و از سوی دیگر اصل حاکمیت قانون، حق دسترسی به دادرسی مؤثر و ضرورت نظارت بر اعمال اقتدار عمومی. تبصرهٔ ۵ مادهٔ ۳۷ قانون بازار، با اعلام اینکه «آراء صادره از سوی هیأت داوری قطعی و لازم‌الاجرا است»، ظاهراً کوشیده است این تعارض را به سود اصل قطعیت حل کند؛ اما همین قطعیت، در عمل و نظر، پرسش‌های عمیقی دربارهٔ حدود مصونیت آرای هیأت از نظارت قضایی ایجاد کرده است (شکری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۷).

حقوقدانان نیز به این موضوع پرداخته‌اند و نظرات مختلفی ارائه داده‌اند. گروهی علیرغم تصریح به ضرورت وجود نظارت، با توجه به تصریح قانونی، آراء هیأت را قابل تجدیدنظر در هیچ مرجعی نمی‌دانند و معتقدند هیچ‌یک از طرق عادی و فوق‌العادهٔ شکایت از آراء محاکم اعم از واخواهی، پژوهش، اعاده دادرسی یا فرجام در مورد آراء هیأت داوری، قابل اعمال نیست (قربانی لاچوانی، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

در غیاب نص قانونی در خصوص طرق شکایت از آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار، دو رویکرد تفسیری متمایز در دکترین حقوقی شکل گرفته است:

---

۱. ممکن است گفته شود، زمانی که هیأت داوری خارج از صلاحیت خود رأیی صادر می‌کند، موضوع در صلاحیت مرجع دیگری است و امکان تحصیل حکم شایسته از مرجع مذکور وجود دارد، اما باید توجه داشت که در این فرض هم اگر رأیی از هیأت صادر شود، نقض آن در مرجعی خارج از آن امکان‌پذیر نیست.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

رویکرد نخست، با استناد به اصول کلی صلاحیت مراجع قضایی، آرای هیأت را قابل تجدیدنظر در محاکم عمومی دادگستری می‌داند.

در مقابل، رویکرد دوم که طرفداران بیشتری دارد، بر ماهیت هیئت داوری به مثابه یکی از «هیئت‌های حل اختلاف قانونی» مذکور در بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری تمرکز می‌کند. بر این مبنا، این گروه معتقدند که آرای صادره از هیأت، صرفاً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها (رسیدگی شکلی)، قابل اعتراض در شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری[1] می‌باشند (شعاریان، ۱۴۰۲: ۲۱۱؛ نهرینی، ۱۴۰۰: ۲۱۹؛ مولایی و علی‌محمدیان، ۱۴۰۰: ۱۶۱).

دیدگاه اخیر مبنی بر صلاحیت دیوان عدالت اداری، قابل انتقاد است. باید توجه داشت که بر خلاف ماده ۱۲ که به صورت مطلق، مؤسسات عمومی غیردولتی را مشمول حکم قرار می‌دهد، بنظر می‌رسد علیرغم عبارت ظاهراً تمثیلیِ بند ۲ مادۀ ۱۰ (...کمیسیون‌هایی مانند...) صلاحیت موضوع این ماده را نمی‌توان شامل هر مرجع حلّ اختلافی دانست. در واقع، مقنن به دنبال ایجاد بک مفهوم عام یعنی «هیأت‌های حلّ اختلاف قانونی» نبوده است، بلکه قلمرو این بند ناظر به موارد مصرّح در همین بند است.

موضوع حاضر در جلسۀ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۱۴ قضات دادگستری استان تهران مطرح و در خصوص قابلیت اعتراض آرای هیأت سه دیدگاه ابراز شد: نظر اکثریت بر عدم قابلیت اعتراض بوده و اقلیت در قالب دو گروه، برخی به قابلیت اعتراض در دیوان عدالت اداری و برخی در محاکم دادگستری نظر داده‌اند (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

به نظر ما، با توجه به ماهیت هیأت، هیچگونه راه وارسی عادی از آرای آن وجود ندارد. به نظر می‌رسد بر فرض پذیرش صلاحیت دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعوای بطلان رأی هیأت داوری، نظام حقوقی با یک دور باطل و بن‌بست عملی مواجه خواهد شد. ماهیت هیأت داوری به عنوان مرجع انحصاری رسیدگی ماهوی به اختلافات بازار سرمایه، به این معناست که دادگاه عمومی، حتی پس از تشخیص صحت موجبات بطلان و ابطال رأی، فاقد صلاحیت ورود به اصل دعوا و صدور رأی جایگزین است. در نتیجه، تنها راهکار قانونی، ارجاع مجدد اختلاف به همان هیأت داوری

---

۱. به حکم تبصره ۲ ماده ۳ قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۴۰۲) شکایت از آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری موضوع بند ۲ ماده ۱۰ این قانون مستقیماً در شعب تجدیدنظر رسیدگی می‌شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

خواهد بود. این ارجاع مجدد، با توجه به عدم تغییر در ترکیب اعضا و استقلال نظر ایشان، غالباً به صدور رأیی مشابه رأی ابطال‌شده منتهی می‌گردد. تکرار این چرخه (اعتراض مجدد به دادگاه، ابطال رأی، و ارجاع به هیأت) عملاً موجب سرگردانی اصحاب دعوا، تضییع زمان و هزینه، و نهایتاً بی‌اثر ماندن نظارت قضایی دادگاه می‌شود. این دور منطقی، خود مؤید این دیدگاه است که ساختار فعلی هیأت، اساساً برای چنین نظارتی طراحی نشده و هرگونه تفسیری که به این بن‌بست ختم شود، با فلسفهٔ غایی دادرسی در تعارض است (خدابخشی، ۱۴۰۲: ۱۲۲).

قسمت اخیر مادهٔ ۴۴ دستورالعمل مقرّر می‌داشت: «رأی صادره جز در موارد اعاده دادرسی، اعتراض شخص ثالث و واخواهی قابل اعتراض نیست». شیوه‌نامه نیز اگرچه به موضوع قابلیت شکایت از آراء نپرداخته است، اما تبصرهٔ ماده ۳ آن مقرر می‌دارد: «طرح دعاوی تقابل، جلب ثالث، ورود ثالث و اعتراض ثالث، واخواهی و اعاده دادرسی توسط هیأت داوری بدون نیاز به فرآیند سازش در کانون‌ها صورت می‌پذیرد». از تبصرهٔ مذکور استنباط می‌شود که امکان واخواهی و اعادهٔ دادرسی در هیأت داوری وجود دارد. بنابراین آن دسته از طرق شکایت از آراء که مرجع رسیدگی به آنها خود هیأت داوری است، در دستورالعمل و شیوه‌نامه پذیرفته شده است. در خصوص قابلیت اعاده دادرسی از آراء هیأت داوری گفته شده: «علیرغم وجود ماده ۵۰ [۱] آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری، به جهت تصریح قانون بازار، عدم امکان اعاده دادرسی و تجدیدنظرخواهی و اعتراض به رای هیأت داوری با توجه به صراحت قانون فوق منطقی‌تر به‌نظر می‌رسد» (قاسمی‌حامد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۴).

نتیجه‌گیری

ماهیت هیأت داوری موضوع مادهٔ ۳۶ قانون بازار، بر خلاف عنوان آن، بیش‌تر به یک مرجع اختصاصی غیردادگستری شباهت دارد. نتیجهٔ چنین ماهیتی، عدم شمول مقررات قانون آیین‌دادرسی مدنی و لزوم وجود مقرّرات و تشریفات خاصّ دادرسی است. این در حالی است که قانون بازار اوراق بهادار صرفاً به بیان برخی مسائل کلی از قبیل ترکیب هیأت، صلاحیت آن و قطعیت آراء پرداخته و

۱ . مادهٔ ۵۰ دستورالعمل مقرر می‌داشت: «آرای هیأت مطابق تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار و ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها اجرا می‌شود. با درخواست اعاده دادرسی یا واخواهی و صدور قرار قبولی آن، توقف اجرای رأی، مطابق قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

نسبت به آیین رسیدگی و حتی اصول آن ساکت است. این قانون نه مانند قانون بورس، آیین رسیدگی را به آیین‌نامه ارجاع می‌دهد و نه مانند برخی قوانین، به اعمال قانون آیین دادرسی مدنی در موارد سکوت حکم می‌کند. پس از سال‌ها که هیأت، در عمل، مقررات قانون آیین دادرسی مدنی را در رسیدگی‌ها اعمال می‌کرد، به پیشنهاد هیأت داوری و تأیید هیأت مدیرهٔ سازمان، مقرراتی در قالب یک دستورالعمل به تصویب رسید. مقررات مذکور پس از چند سال اجرا و یک نوبت اصلاح، نهایتاً جای خود را به متنی تحت عنوان «شیوه‌نامه دادرسی هیأت داوری» داد. این شیوهٔ مقررات‌گذاری، با توجه به صلاحیت هیأت داوری و ماهیت رسیدگی‌های آن، ویژگی و اهمیت قواعد آیین رسیدگی قابل انتقاد به‌نظر می‌رسد. گذشته از اجمال شیوه‌نامه (که کلاً شامل ۱۶ ماده است) و واگذاری سایر مسائل آیین رسیدگی به قانون آیین دادرسی مدنی، مفاد شیوه‌نامه مذکور در برخی موارد، از جمله انحصار وکالت به وکیل دادگستری، هزینهٔ رسیدگی، امکان صدور دستور موقت و تأمین خواسته فراتر از یک شیوه نامه اجرایی است و با اصول دادرسی قابل توجیه نیست. علاوه بر این به‌نظر می‌رسد برخی از چالش‌های مهم موضوع از قبیل نحوهٔ صدور رأی، قابلیت اعتراض به آراء و نحوهٔ اقامه دعوا از طریق سازمان، با توسل به عمومات قانون آیین دادرسی مدنی قابل حل نباشد. یگانه راه‌حلّ موضوع نیز دخالت قانونگذار است که می‌تواند به شکل ایده‌آل و حداکثری با تصویب مقرراتی جامع و متناسب با مقتضیات بازار اوراق بهادار و اختلافات آن انجام شود و یا به شکل حدّاقلی با تصویب اصول کلی و ارجاع موارد سکوت به آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران و یا قانون آیین دادرسی مدنی.

در پیشنهادی بنیادی‌تر و فراتر از موضوع این پژوهش می‌توان گفت: قانون‌گذار می‌تواند مجموعه‌ای از اصول کلّی رسیدگی به اختلافات، نظیر استقلال و بی‌طرفی شخص رسیدگی‌کننده، حق اطّلاع و دفاع طرفین، لزوم اثبات ادّعاها با دلیل، صدور رأی به اکثریت و مانند آن را به عنوان اصولی که در کلیهٔ مراجع رسیدگی به اختلافات حقوقی لازم‌الرعایه هستند، به تصویب برساند. علی ایّ حال، سکوت در خصوص آیین رسیدگی به اختلافات در جایی حسّاس و مهم چون بازار اوراق بهادار، یا واگذاری آن به یک دستورالعمل یا شیوه‌نامه اجرایی زیبندهٔ نظام حقوقی نیست.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

فهرست منابع

الف) کتاب

پیری، فرهاد. (۱۴۰۰). حقوق بورس و اوراق بهادار، تهران: انتشارات جنگل.

جمالی، جعفر؛ صادقی، محمد. (۱۳۹۶). رویهٔ هیأت داوری بورس و اوراق بهادار (تا پایان سال ۱۳۹۵)، تهران: انتشارات بورس.

خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۲). حقوق داوری، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.

رامین، محمدعلی. (۱۳۹۲). حلّ و فصل اختلافات در بازار سرمایه، تهران: انتشارات بورس.

رجب‌زاده، علیرضا. (۱۳۹۲). ماهیت حقوقی و روش‌های حلّ و فصل دعاوی در بازار اوراق بهادار، تهران: انتشارات بورس.

سلطانی، محمد. (۱۴۰۲). حقوق بازار سرمایه، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه شهید بهشتی، چاپ پنجم.

سوادکوهی، سام. (۱۳۸۸). هیأت داوری بازار اوراق بهادار، تهران: شرکت اطلاع‌رسانی بورس، چاپ دوم.

شعاریان، ابراهیم. (۱۴۰۲). موافقت نامه داوری، تهران: شهر دانش

شمس، عبدالله. (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: نشر دراک، چاپ یازدهم.

شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۳). داوری تجاری بین‌المللی، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۴) حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت، چاپ دهم.

عبدی‌پور فرد، ابراهیم. (۱۳۹۱). مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قربانی لاچوانی، مجید. (۱۳۸۶). نظام حقوقی بازار اوراق بهادار ایران با مطالعهٔ تطبیقی در حقوق آمریکا، رسالهٔ دورهٔ دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.

کریمی، عباس. (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات مجد.

کریمی، عباس.، پرتو، حمیدرضا. (۱۳۹۲). حقوق داوری داخلی، تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم.

متین دفتری، احمد. (۱۳۸۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، تهران: انتشارات مجد، چاپ سوم.

معتمدی، جواد. (۱۳۹۸). روش تفسیر در حقوق تجارت، تهران: شرکت سهامی انتشار.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

میرزایی منفرد، غلامعلی. (۱۳۹۰). حقوق بازار اوراق بهادار: بخش اختلافات، تهران: انتشارات میزان.
نهرینی، فریدون. (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی، جلد اول (بخش دوم)، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.
هاشمی، محمد (۱۳۸۵) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان چاپ یازدهم.

ب) مقاله

رضایی، علی. (۱۳۸۸). وکالت در هیأت داوری، مجلهٔ بورس، شمارهٔ ۸۴. صص ۳۲-۴۲.
سلطانی، محمد. (۱۳۹۲). صلاحیت هیأت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار، مجلهٔ تحقیقات حقوقی، شمارهٔ ۶۳، صص ۲۷۵-۳۰۴.
شکری، محمد. ایرانشاهی، علیرضا.، تقی زاده، ابراهیم. (۱۳۹۹). نقد مقررات تجدیدنظرخواهی و اعتراض به آراء انضباطی بازار اوراق بهادار. حقوق اداری. ۸ (۲۵) : ۱۸۵-۲۰۶.
شکری، محمد. ایرانشاهی، علیرضا، تقی زاده، ابراهیم. (۱۳۹۸). امکان‌سنجی اعتراض به آرای هیأت داوری بورس؛ دیوان عدالت اداری یا محاکم دادگستری. حقوق اداری. ۷ (۲۰) :۱۷۷-۲۰۰.
صادقی، محمد. صادقی‌مقدم، محمدحسن.، صالحی، علی‌اصغر. (۱۳۹۴). مرجع صلاحیت‌دار حلّ اختلاف در بازار سرمایه ایران، مطالعات حقوق خصوصی، دورهٔ ۴۵، شمارهٔ ۲، صص ۲۴۳-۲۶۳.
عبدی‌پور فرد، ابراهیم، پارساپور، محمدباقر، رجب‌زاده، علی‌رضا. (۱۳۸۹). ماهیت حقوقی و صلاحیت‌های هیأت داوری بازار اوراق بهادار، مجلهٔ پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شمارهٔ ۱۷. صص ۴۰۹-۴۳۶.
عوضی‌نژاد، مجتبی (۱۴۰۱). تحلیل اصول و ویژگی‌های حقوقی مالیات بر ارزش افزوده، نشریه قانون‌یار، سال ششم، شماره ۲۵، صص ۶۸۹- ۷۱۴.
قاسمی‌حامد، عباس. براری چناری، یوسف، جهانیان، مجتبی. (۱۴۰۰). بررسی داوری اجباری اختلافات حوزهٔ بازار اوراق بهادار با نگاهی به آراء هیأت داوری (تحلیل مادهٔ ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ و پیش‌نویس قانون ارتقاء نظام بازار سرمایه کشور)، فصلنامهٔ بورس اوراق بهادار، شمارهٔ ۵۴، صص ۱۲۰-۱۴۹.
محسنی، حسن. (۱۳۹۱). مفهوم مرجع قضایی در نظام قضایی کشور، مجلهٔ حقوقی دادگستری، دورهٔ ۷۶، شمارهٔ ۷۹. صص ۹۹-۱۲۳.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]

معصومی، عزیز (۱۳۸۵). مالیات بر ارزش افزوده و عدالت مالیاتی، مجله پژوهش‌های حقوقی شهردانش، شماره ۱۰، صص ۲۲۳-۲۰۳.

مولایی، آیت. علی‌محمدیان، علیرضا. (۱۴۰۰). تحلیل هیات‌داوری سازمان بورس و اوراق بهادار در آیینه اصول دادرسی منصفانه، فصلنامه بورس اوراق بهادار، شماره ۵۶، صص ۱۶۶-۱۴۱.

نورانی‌مقدم، یونس.، عیوضی، اعظم. (۱۳۹۵). انواع دعاوی و شیوه‌های رسیدگی در بازار سرمایه ایران و آمریکا، مطالعات حقوق تطبیقی، دورهٔ ۷، شمارهٔ ۱. صص ۳۴۷-۳۶۵.

نیکبخت، حمیدرضا. صادقی، محمد. (۱۴۰۰). حل اختلاف حرفه‌ای فعالان بازار اوراق بهادار؛ عبور از الزام به روش‌های جایگزین، حقوق اداری. ۸ (۲۷)، ۲۵۵-۲۳۵.

یاوری، اسدالله (۱۳۹۳). تأملی بر سیر تحولات تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری، حقوق اداری، سال دوم، شماره ۵، صص ۹-۳۱.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.45.9]